

آخوند درباری!! (۱)

با این اصطلاح به خوبی آشنا هستید. هر چند بعد از سه دهه، دیگر نه از تاک نشان مانده است و نه از تاک نشان! به گمانم این عنوان را برخی از روحانیون مبارز برای تبرئه خویش از عملکرد این قشر به قدرت تکیه کرده وضع کرده باشند، وگرنه مردم عادی معمولاً حریمی برای این صنف نگه می‌داشتند و کمتر متعرض آنان می‌شدند.

در گفته‌ها و نوشته‌های آقای خمینی از این عده که دعاگوی ذات اقدس ملوکانه و توجیه‌گر نظام سلطنتی در مجالس و محافل رسمی بودند، بسیار یاد می‌شد. فیلم‌های تشریفات تاجگذاری که هرازگاهی در تلویزیون‌های خارج کشوری به نمایش گذارده می‌شود، در کنار "بزرگ ارتش داران" چهره‌هایی از "بزرگ عمامه داران" نیز نشان داده می‌شوند که با دعای سلامتی برای تنها پادشاه شیعه جهان! مشروعیّت نظام را تثبیت می‌کردند.

پس از انقلاب، با تسخیر ساواک، پرونده قطوری از لیست حقوق بگیران این صنف در بایگانی اداره کل سوم به دست آمد که توسط معاون نخست وزیر در امور انقلاب، آقای دکتر یزدی، به رهبر انقلاب تحویل داده شد تا با صلاحدید ایشان با آنان برخورد گردد. متأسفانه با زیر تشک رفتن این پرونده، ماجرا مختومه شد و قضیه سر به مهر ماند. گویا مصلحت ندیدند اعتبار روحانیت با خیانت آنان خدشه‌دار گردد. بعدها نیز "دادگاه ویژه روحانیت" را تأسیس کردند تا کسی نتواند با اتکاء به موارد مشابهی اصل روحانیت را حرمت شکنی کند.

با برچیده شدن بساط سلطنت، بند وبست این فرصت طلبان بریده شد و اینک گمان نمی‌کنم چهره شناخته شده‌ای از آنان باقی مانده باشد، ولی قصه آخوند درباری به قدمت تاریخ با قدرت گره خورده است و پدیده پنهانی نیست که برای مردم پوشیده باشد. از نظر تاریخی این فساد موقعی به فاجعه رسیده که دین و دولت در هم ادغام شده و قدرت در قبضه قرون وسطائی متولیان دینی درآمده است؛ نمونه‌اش حدود هزار سال سلطه اربابان کلیسا بر ارکان حیات فردی و اجتماعی مردم مغرب زمین با دادگاه‌های تقشیر عقاید و تکفیرها و اعدام‌ها و به آتش سوزاندن‌ها و غلبه جهل و جور و جمود بر ملت‌های اروپائی بود.

پیوند از دواج دین و دولت، و در واقع پیوند بخشی از روحانیت با قدرت در ایران، فرصت طلایی و پدیده مبارکی برای نسل نورسیده‌ای از آخوندهای درباری بود تا حوری حادثه را به حجله ببرند! به خصوص که دیگر ترسی از انگشت نما و بدنام شدن میان توده‌های مقلد ندارند و از موضع متولی دین و مذهب، خود صاحب دولت و دربار و دار و ندار ملت شده، برصداقت و سپاه و ساواک و صنعت و صدا و سیما پنجه انداخته‌اند. اگر قبلاً بر منبر و محراب مسلط بودند، اینک مجلس و مصلحت نظام و شورای نگهبان و شوراهای دیگر را هم در قبضه قدرت دارند. لیست حقوقی دین فروشان سابق نشان می‌داد که آن بیچاره‌ها پول چندان هم نمی‌گرفتند، دلشان به همین خوش بود که تکیه گاهی برای روز میادا دارند و پشتشان به آریامهر! گرم است، اما این بار بودجه دست خودشان است و بدون اطلاع ملت و مجلس از کیسه خلیفه میلیارد میلیارد از مملکت خارج می‌کنند!!

حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری اخیر در ایران صف آخوندهای درباری را از علمای راستین دین که بندگی خدا را در خدمت به خلق او شناخته‌اند و خوشبختانه اکثریت روحانیت را تشکیل می‌دهند، به خوبی جدا کرده است. اینک خطبه‌های نماز جمعه، جلسات شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت غربال قیمت آنان شده است تا به چه نرخی دین خود را می‌فروشند یا همچون "حُرّ" صف خود را از "ابن سعد" ها جدا می‌کنند.

بعضی از "سلطان العلماء" های امروزی سوابقی هم در صف مردم در سال‌های پیش از انقلاب داشتند و برخی به همان سرعتی که درجات دانشگاهی و نظامی به وابستگان به حاکمیت داده شده، از نردبان مدارج روحانیت به سرعت با خوش خدمتی‌هایشان بالا رفته‌اند و مدعی و محاکمه کننده علمای آگاه و آزاده شده و فرمان قتل و کشتار بی‌رحمانه هم صادر می‌کنند.

اگر قبل از انقلاب حساسیتی در روحانیت نسبت به "آخوند درباری" وجود داشت، این حساسیت باید در این شرایط صدها بار بیشتر باشد، چرا که عملکرد این تازه به دوران رسیده‌ها نه تنها روحانیت، بلکه اصل و اساس دین را به خطر انداخته است. خوشبختانه این عده همچون گذشته در اقلیت هستند ولی از آنجائی که انقلاب را مصادره به مقصود کرده و به مدد رسانه‌های جمعی خود را نزد عوام الناس مساوی اسلام و انقلاب معرفی کرده‌اند، در سکوت محافظه کاران این طبقه توانسته‌اند چند صباحی مردمی را بفریبند. چنین است که افشای چهره این دنیاپرستان دین فروش مبرم‌ترین وظیفه روحانیت مسئول و آگاه در این زمانه است.

در هر حال درخت دین شیرین است و هر شیرینی آفت خود را دارد. این آفت که بر درخت سبز دین می‌نشیند و با تغذیه از آوندهای آن خشک و پوسیده‌اش می‌کند، با سم پاشی‌های بیرونی برکنده نمی‌شود، درمان این آفت از درون درخت است. همچون گلبول‌های سفید که با میکروب‌های مهاجم بیرونی مبارزه می‌کنند.

آفت شناسی دینی شرط سلامت و بقای دین است و مهم ترین آفت دین فساد متولیان آن است که بخش مهمی از قرآن و کتاب مقدس به آن اختصاص یافته است. این بخش از آیات آگاهی بخش متأسفانه به دلیل سلطه متولیان و ترس و محافظه کاری توده های مردم کمتر مورد توجه و تدبیر واقع شده و عملاً به بوته فراموشی سپرده شده است. اینک که فتنه این فساد فراگیر شده و ملک و ملت را در آستانه نابودی قرار داده است، بیش از هر وقت ضرورت دارد آتش آن با آگاه سازی مردم خاموش گردد.

قوم "بنی اسرائیل" به رهبری حضرت موسی^(ع) اولین جامعه دینی در ادیان ابراهیمی را در تاریخ بشر تجربه کردند. بخشی از این تجربه ناظر به عملکرد متولیان دینی آن است که هم از زبان حضرت عیسی^(ع) در انجیل و هم در قرآن آمده است. این مبحثی دنباله دار است که از اشارات انجیل به این مدعیان آغاز می کنیم و به توفیق الهی در نوبت های دیگر به دیدگاه قرآن و نهج البلاغه و سخنان پیشوایان دین درباره "دین فروشان" متظاهر و متولیان دنیاپرست خواهیم پرداخت.

عیسی مسیح^(ع) که باغبان برگزیده ای برای بریدن بالارونده های سربار بر بنیان دین بود، قشر متولیان را که در اصطلاح انجیل "کاتبان و فریسیان" و در اصطلاح قرآن "احبار و رهبان" نامیده شده اند به شدت مورد مذمت قرار داده است. احبار (یا کاتبان) همان قشر به اصطلاح علمای دین بودند که به خیال خود دین شناس و فقیه و مفسر بودند و رهبان (یا فریسیان) مقدس مآبانی جاهل و متعصب که تنها به مناسک ظاهری و پوسته دین می چسبیدند و مغز و مقصود آنرا را می کردند.

سخنان حضرت عیسی را در اولین بخش انجیل کتاب متی^۱ باب ۲۳ تحت عنوان: "تظاهر به دینداری" بشرح زیر می خوانید:

" آنگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردانش فرمود: علمای مذهبی و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند و احکام او را تفسیر می کنند. پس آنچه به شما تعلیم می دهند، بجا آورید، اما هیچگاه از اعمالشان سرمشق نگیرید، زیرا هرگز به تعالیمی که می دهند، خود عمل نمی کنند. ایشان احکام دینی را همچون بارهای سنگینی بر دوش شما می گذارند، اما خودشان حاضر نیستند آنها را بجا آورند.

هرکاری می کنند برای تظاهر است دعاها و آیه های کتاب آسمانی را می نویسند و به بازوهایشان می بندند، و دامن ردهایشان را عمداً درازتر می دوزند تا جلب توجه کنند و مردم آنان را در میهمانی هایشان در صدر مجلس بنشانند، و در عبادتگاه ها همیشه در ردیف جلو قرار گیرند. چه لذتی می برند که مردم در کوچه و خیابان ایشان را تعظیم کنند و به آنها استاد گویند....

وای به حال شما، ای علمای دینی و فریسیان! چقدر ریاکارید! نه می گذارید دیگران به ملکوت خداوند وارد شوند و نه خود وارد می شوید. نماز خود را عمداً طولانی می کنید تا مردم شما را دیندار بدانند، ولی دور از چشم دیگران، اموال بیوه زنان بیچاره را می خورید. ای دو روها! وای به حال شما! همه جا را زیر پا می گذارید تا کسی را پیدا کنید که مرید شما شود؛ و وقتی موفق شدید، او را دو برابر بدتر از خودتان سزاوار جهنم می سازید....

وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! شما حتی ده یک محصول نعنای شویید و زیره باغچه تان را زکات می دهید، اما از طرف دیگر مهم ترین احکام خدا را که نیکویی، گذشت و صداقت است فراموش کرده اید. شما باید ده یک را بدهید، ولی احکام مهم تر خدا را فراموش نکنید. ای عساکش های کور، که پشه را از صافی می گذرانید ولی شتر را می بلعید!

وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! چون شما بیرون ظرف را آنقدر تمیز می کنید تا بدرخشد ولی داخل ظرف از کثافت ظلم و طمع پر است. ای فریسی های کور، اول داخل ظرف را تمیز کنید تا بیرون ظرف هم پاک شود.

وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! شما مانند قبرهای سفیدشده ای هستید که ظاهری زیبا دارند اما داخل آن پر است از استخوانهای مردگان و کثافات! شما می کوشید خود را دیندار جلوه دهید، ولی در زیر عیای مقدستان دلهایی دارید پر از ریاکاری و گناه. ای مارهای خوش خط و خال! چگونه می توانید از مجازات جهنم جان سالم بدر ببرید؟

من، مردانی حکیم و روحانی را به سوی شما می فرستم، و شما بعضی را به دار خواهید کشید و بعضی را در عبادتگاه های خود زیر ضربه های شلاق گرفته، شهر به شهر آواره خواهید کرد. به این ترتیب خون مردم بی گناهی که شهید شده اند، به گردن شما خواهد بود....".